

ضرورت ارتقای تعاونیها و جایگاه آن در بخش سوم اقتصاد

مجید صباغ کرمانی^۱، لطفعلی عاقلی^{۲*}

۱- دانشیار اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۲- دکترای اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

همکاری و تعاون بین انسانها از گذشته‌های دور تاکنون به شیوه‌های مختلف وجود داشته است. تعاونیها به شکل نوین در پاسخ به نابسامانیهای ناشی از وقوع انقلاب صنعتی ایجاد شدند. عدم کارایی کامل بازار و نهاد دولت به دلایل مختلف، لزوم تشکیل بخش سوم اقتصاد که تعاونیها را دربر دارد توجیه‌پذیر ساخته است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است که علل شکل‌گیری تعاونیها کدامند؟ بخش سوم اقتصاد چیست؟ و تعاونیها چه نقشی در ابعاد کلان اقتصادی دارند؟

کلید واژه‌ها: شکست بازار، شکست دولت، بخش سوم اقتصاد، تعاونیها.

۱- مقدمه

امروز با توجه به جهانی شدن اقتصاد، نقش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش بیشتر از همیشه احساس می‌شود. در اقتصاد معمولاً مشارکت مردم به دو صورت خصوصی و تعاونی صورت می‌گیرد و از آنجا که تنها در نظام تعاونیها، سازوکاری داوطلبانه و اختیاری در جهت تجهیز منابع و رسیدن به اهداف گروهی وجود دارد، می‌توان گفت که چنانچه اصول و ارزشهای تعاون به درستی مورد استفاده قرارگیرد، بخش تعاون همراه با سایر بخشها در یک اقتصاد سالم، موجب شکوفایی اقتصادی کشور و کارا تر شدن آن در بُعد داخلی و حتی در سطح جهانی می‌گردد.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات



تاریخ بشر بیانگر این واقعیت است که نوعی همکاری و همیاری میان انسانها برای رسیدن به اهداف خود وجود دارد و به نوعی پدیده تعاون از ابتدای خلقت بشریت به چشم می‌خورد که البته هر چند شکل آن سنتی بوده، ولی به صورت گروهی و با همکاری افراد مختلف بوده‌است. اولین پدیده تعاونی به شکل گروهی و با اهداف مشترک در بین انسانها تشکیل خانواده و سپس ایجاد قبیله‌ها و بالاخره اجتماعات شهرنشین است. در مصر باستان، بابل، چین قدیم و رُم قدیم سالها قبل از میلاد، مقررات تعاونی حاکم بوده‌است [۱، ص ۷۵]. بومیان آفریقا و قبایل مکزیک هم از زمانهای دور در قلعه‌های خود مقررات تعاونی را اجرا می‌کرده‌اند [۲، صص ۴ - ۵].

تعاون به شکل رسمی آن با تلاشهای افرادی نظیر «رابرت اون»^۱ و «ویلیام کینگ»^۲ از انگلستان و «سن سیمون»^۳ و «چارلز فوریه»^۴ از فرانسه و رایفایزن^۵ از آلمان در واکنش به نابسامانیهای نظام صنعتی شکل گرفت [۳، ص ۳۴ و ۴، ص ۵۶]. با آغاز قرن بیستم، اندیشه تعاون به‌ویژه بر اساس نمونه رایفایزن به خارج از اروپا توسعه یافت. در قاره آسیا، ژاپن و هندوستان از جمله نخستین کشورهای آسیایی بودند که تعاونیها را به وجود آوردند.

در ایران، برای نخستین‌بار در خرداد ۱۳۰۴ شمسی و در ماده ۱۰۷ از فصل دهم قانون تجارت، از شرکتهای تعاونی تولید و مصرف نام برده شد و در مواد ۱۰۸ تا ۱۱۲ همین قانون، تعریف، هدف و چگونگی ایجاد و اداره شرکتهای تعاونی شرح داده شد. پس از تجدید نظر در قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ در مواد ۱۹۰ و ۱۹۲، شرکتهای تعاونی تولید و مصرف تشکیل شد [۲].

با توجه به قدمت و ضرورت تعاونیها و بخصوص اینکه در ایران نیز از سابقه طولانی برخوردارند لازم است که نقش این بخش در اقتصاد تبیین شود و با توجه به مبانی نظری حاکم بر روح تعاون، جایگاه امروزی آن تبیین شود. در واقع، هدف این مقاله نیز در همین راستا است و قصد دارد اولاً مبانی نظری تعاونیها را بشناساند و در مورد جنبه‌های اقتصادی آن دست به تحلیل بزند. سپس دلایل وجودی تعاونیها را از زاویه ناتوانی دولت و یا بخش خصوصی در

1. Robert Owen
2. William King
3. Saint Simon
4. Charles Fourier
5. Raiffeisen

اداره امور بررسی کرده، جایگاه آن را در بخش سوم اقتصاد تبیین کند. در پایان نتیجه‌گیری لازم در مورد توجه بیشتر به این بخش ارائه خواهد شد.

۲- مبانی نظری بخش تعاون

تعاون در معنای وسیع آن «همکاری، کمک، معاضدت و اشتراک مساعی در رفع نیازهای همگانی» تعریف می‌شود [۵، ص ۴۳]. با این تعریف، تعاون مفهومی کاملاً فراگیر است و از محدوده مکان و زمانی خاص فراتر می‌رود و دربر دارنده نوعی رابطه متقابل بین فرد با فرد، فرد با گروه و گروه با گروه است که حاصل آن، دستاوردهای فعالیت گروهی برای ارضای نیازها است [۶، ص ۴].

تعاون طریقه‌ای برای زندگی و فلسفه‌ای برای حیات و مجموعه پویشها و شیوه‌های رفتاری است و در عین حال، مجموعه‌ای از اصول و مبانی راهنمایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان بوده ترکیبی از خودیاری و کمک متقابل محسوب می‌شود که گرایش آن ناشی از بنیانگذاری ارزشهای جهانی انسان است [۷، ص ۹]. ژان اونیره از صاحب‌نظران تعاونی، معتقد است که تعاونی راهی است به سوی رفاه اقتصادی و ضمناً وسیله‌ای است که خصوصیات اخلاقی و اجتماعی اعضا را شدیداً تحت تأثیر خود قرار می‌دهد [۳، ص ۵۸]. در هر حال، تعاون به‌طور کلی، در مفهوم همکاری و یکدیگر را مدد رساندن و تشریک مساعی در جهت انجام هدفی مشترک به‌کار برده شده‌است. آخرین تعریف از تعاون توسط انجمن بین‌المللی تعاون در سال ۱۹۹۵ ارائه شده‌است. بر این اساس، تعاونی عبارت‌است از مجموعه‌ای مستقل و خودمختار، متشکل از افراد داوطلب برای رسیدن به اهداف و آرمانهای مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق مالکیت مشترک و کنترل دموکراتیک بنگاه اقتصادی خود [۸].

بررسی ادبیات موضوع در جهان نشان می‌دهد که به‌طور کلی تاکنون چهار مکتب مختلف درباره تعاونیها شناسایی شده‌اند و طبیعی است که برای ارزیابی نظام تعاونیها در هر کشور لازم است ابتدا شناخت اولیه‌ای از مکاتب حاکم بر آنها در جهان به دست آورد [۹]. اصول و مبانی نظری حاکم بر مکاتب چهارگانه تعاونیها عبارتند از:

۱. **مکتب تعاونی مشترک المنافع:** فلسفه این مکتب این است که جنبش تعاونی باید در تمامی امور اقتصادی و اجتماعی فعالیت کند تا به‌عنوان یک سیستم بتواند تمام فعالیت‌های



اقتصادی را در اقتصاد دربر گیرد. مشخصه اصلی این مکتب این است که هیچ نوع محدودیتی برای توسعه تعاونیها در زمینه‌های مختلف فرض نمی‌کند. فرض دیگر سیستم مزبور این است که حاکمیت تعاونیها را می‌پذیرد. امروز این مکتب به‌عنوان مکتبی آرمان‌گرا و خارج از تصور مطرح می‌گردد و حالت عملی یا واقعی ندارد؛ اما این امکان وجود دارد که جامعه‌ای محلی و با خصلت تعاونی کامل در برخی از کشورها^۱ مشاهده کرد.

۲. **مکتب سرمایه‌داری اصلاح شده:** فلسفه این مکتب این است که تعاونیها لزوماً و ماهیتاً سرمایه‌داری‌اند، البته با کمی تفاوت در مقررات و اصول، و در نتیجه تعاونیها عمدتاً در جهت حذف و محدود کردن اضافه خواهی در سیستم سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند. تعاونیها همچنین برای مواقعی مفیدند که بنگاههای سرمایه‌داری جذب فعالیتها نشوند - به‌طور مثال زمانی که سود یا نامعین و یا خیلی جزئی باشد - و تعاونیها به هیچ‌عنوان نباید هدف سودآوری را کنار گذارند. مشخصه اصلی این مکتب، اعتبار سرمایه‌داری به‌عنوان یک مدل مادر است که اساساً آن را قانونی محسوب می‌کند و تعاونیها را نوع خاصی از آن و یا نوع تعدیل شده این سیستم می‌پندارد.

این مکتب عمدتاً در امریکای شمالی غالب بوده، در خارج از آن طرفداران زیادی ندارد. قسمت اعظم تعاونیها در امریکا، بخصوص تعاونیهای کشاورزی، اتحادیه‌های اعتباری^۲ در امریکا و کانادا از جمله مثالهای معروف این سیستم هستند. در واقع رهبران تعاونی در این مکتب، شراکت و کار با بخش خصوصی را در مقابل دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی بسیار سنجیده و توجیه شده می‌دانند.

۳. **مکتب سوسیالیستها:** فلسفه وجودی این مکتب، تعاونیها را نهادهای سوسیالیستی می‌داند و آن را به جناح چپ ایدئولوژی نسبت می‌دهند. یکی از شاخه‌های این مکتب، تعاونیها را به صوت عمومی و جمعی نگاه می‌کند تا خصوصی و فردی؛ در حالی که شاخه‌های دیگر آنها را شریکان جوان اقتصاد سوسیالیستی با برنامه‌ریزی متمرکز می‌دانند. در مجموع می‌توان گفت که نظر اخیر، بیشتر در این مکتب حکمفرما است. مشخصه اصلی این مکتب این است که دولت

۱. مانند انجمنهای Hutterite در کانادا

۲. credit union

فرمانده و تعیین کننده مرجعیت عمل در فعالیتهای اقتصادی است و تعاونیها نیز به عنوان زیر مجموعه و جزء لاینفک برنامه ریزی دولتی در سیستم اقتصادی هستند. طرفداران این مکتب عمدتاً در کشورهای سوسیالیستی و یا کمونیستی حضور دارند و در حیطه و چارچوب نظام آن کشورها عمل می کنند.

۴. **مکتب بخش تعاونی**: فلسفه این مکتب این است که تعاونیها باید به عنوان بخش اقتصادی مجزایی با حقوق خاصه خود مطرح باشند. تعاونیها ضمناً با بخش سرمایه داری و دولتی یکی نیستند، هر چند که ممکن است برخی از خصوصیات آنان در سیستمهای دیگر نیز مشاهده شود و به همین دلیل است که آنها را «راه میانه» می نامند و نهایتاً معتقدند که اقتصاد ایدئال، اقتصادی است که در آن توازنی بین سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی وجود داشته باشد. مشخصه اصلی این مکتب این است که تعاونیها را به عنوان همزیست مسالمت آمیز با سایر بخشها می بیند و هر سه جزء در جهت ایجاد بنیانهای قوی اقتصادی فعالیت می کنند. طرفداران این مکتب را می توان در کشورهای اروپایی بخصوص اسکاندیناوی، کانادا، اسرائیل، و ژاپن یافت.

با توجه به مطالب فوق، در بررسی ماهیت تعاونیها، نقطه شروع باید مقایسه بنگاهها و افرادی باشد که آنها را اداره می کنند. در ارتباط با بنگاهها سه گروه از افراد را می توان شناسایی کرد: افرادی که مالکیت بنگاه را در اختیار دارند (سهامداران و سرمایه گذاران)، افرادی که بنگاه را کنترل و اداره می کنند (مدیران تصمیم گیر) و افرادی که از بنگاه استفاده می کنند (مشتریان).

در بنگاههای سرمایه داری بخصوص بنگاههای بزرگ و شرکتهای چند ملیتی این سه گروه کاملاً از هم متمایز و مجزایند. در واقع هویت سهامداران، مدیران، و مشتریان، یعنی سه گروه فوق در فضایی کاملاً جدا و بدون ارتباط با هم است و فعالیت می کنند. در دنیای بنگاههای کوچکتر، شرایط مزبور بهتر از حالت قبلی است. در اینگونه بنگاهها معمولاً مالکین و مدیران یکی هستند، اما هنوز مشتریان گروهی جداگانه از دو گروه فوق محسوب می شوند. در مکتب تعاونیها هر سه گروه فوق یکی هستند، یعنی آنهایی که سرمایه گذاری می کنند، آنهایی که تصمیم می گیرند و استفاده کنندگان (مشتریان)، هر سه مشترکند.

بنابراین تعاونی را می توان به صورت بنگاهی که با هدف رسیدن به هر سه عامل مالکیت، کنترل و استفاده از خدمات به وجود می آید تعریف کرد و نتیجه گرفت که مفهوم مکتب بخش تعاونی منطقی ترین نظریه برای توجیه جنبش تعاونی در جامعه مدرن امروز از طریق همسو



کردن اهداف سه گروه ذکر شده است. برای رسیدن به حداکثر توان و کارایی، تعاونیهای مختلف باید به صورت بخشی جداگانه در داخل سیستم اقتصادی یک کشور محسوب گردند. تعاونی به عنوان یک نظام اقتصادی می‌کوشد جامعه را متشکل از اصنافی در نظر بگیرد که دولت با انگیزه حداکثر کردن منفعت عمومی، نقش داوری آن را برعهده دارد. بدین ترتیب، نظام تعاونی ماهیت اقتصاد صنفی پیدا می‌کند؛ ولی نظام اقتصاد تعاونی همان نظام اقتصادی صنفی نیست. انگیزه اصلی و راهبردی در نظام تعاونی، دستیابی به حداکثر مزیت‌های قابل حصول سایر نظامها به همراه پرهیز از عدم مزیت‌هایی است که ذات این نظامها است. نظام تعاونی بین نظام آزاد سرمایه‌داری و نظام قالب‌بندی شده سوسیالیسم قرار می‌گیرد؛ به این معنا که در این نظام، در عین حال که مالکیت خصوصی عوامل تولید پذیرفته می‌شود مملوکیّت انسان توسط این وسایل نفی می‌شود. در این نظام، تکلیف تصمیمات را انسانهای گرد آمده در تعاونیها - نه سرمایه‌های آنها - تعیین می‌کند (اصل، افراد هستند نه سرمایه‌ها)، اما به دلیل نفی سودجویی فردی، مالکیت خصوصی عوامل تولید نمی‌تواند شاخص اصلی حیات تعاونیها باشد [۱۰].

همچنین در نظام تعاونی، هر چند آزادی عمل اعضا در اوج احترام قرار دارد، ولی تلقی از اعضای تعاونی به مثابه کالای تجاری، به شدت نفی می‌شود. در این نظام، حیات متکی بر رقابت محض نیست، بلکه فضای رقابت متعادل بر آن حاکم است. در تعاونیها، تلاش اعضا بر رفع مشکلات و ناتوانیهای کاری یکدیگر متمرکز می‌شود و تنازع بقای متکی بر رقابت‌ها بازاری، جای خود را به تعاون بقا می‌دهد.

علاوه بر موارد فوق، در نظام اقتصادی تعاونی، بهترین وضعیت همزیستی، وضعیت دوری از یکدیگر نیست و روابط مناسب بین دولت و نظام تعاونی دارای مبنای تحلیلی قابل اتکایی است. این مبنای تحلیلی را می‌توان در اهداف دولت و تعاونیها جستجو کرد که میان هدف اصلی دولتها (پیجویی منافع عمومی) و هدف اصلی نظامهای تعاونی وجود دارد. تعاونیها، مبتنی بر منافع خصوصی نیستند و موتور محرکه تعاونیها، پیجویی اهداف گروهی اعضا است که همگرایی زیادی با پیجویی منافع کلی جامعه دارد.

تعاونیها بر اساس ارزشهای خود همیاری، خود مسئولیتی، دموکراسی، تساوی، عدالت و وحدت منافع استوار هستند. به رسم بنیانگذاران آنها، اعضای تعاونیها به ارزشهای اخلاقی امانت، باز بودن^۱ (آزادانه وارد و خارج شدن به تعاونیها)، مسئولیت اجتماعی و توجه و دلسوزی برای دیگران نیز اعتقاد دارند. اصول بنیادین تعاونیها شامل عضویت آزادانه، کنترل دموکراتیک افراد، مشارکت اقتصادی اعضا، آموزش و همکاری بین تعاونیها است. جدول ۱ ارزشها و اصول پذیرفته شده توسط ICA را در یکصدمین سال فعالیت خود در شهر منچستر در سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهد.

جدول ۱ ارزشها و اصول مطرح شده توسط ICA در زمینه تعاون [۱۱]

ارزشهای سیاسی	ارزشهای اخلاقی	اصول
خودیاری	صداقت	عضویت آزاد و اختیاری
مسئولیت‌پذیری	باز بودن	کنترل دموکراتیک اعضا
دموکراسی	مسئولیت‌های اجتماعی	مشارکت اقتصادی اعضا
برابری	مراقبت از دیگران	آموزش
یکپارچگی		همکاری آموزشی و اطلاعات بین تعاونیها
تساوی		

۳- لزوم و علل شکل‌گیری تعاونیها

هر نظام اقتصادی مجموعه یا ترکیب پیچیده‌ای از ساختارهای هماهنگ و همساز است که با روابط نسبتاً پایدار با یکدیگر مربوط می‌شوند. بر این اساس در طول تاریخ نظامهای اقتصادی عمدتاً به شکلهای مختلف بروز یافته‌اند. هر چند ممکن است در نوع و ساختار آنها شاخه‌های فرعی وجود داشته باشد، اما به طور کلی با توجه به خصوصیات اصلی نظام و ساختارشان، اقتصادها به اقتصاد بازار (خصوصی)، اقتصاد دولتی، و اقتصاد صنفی (تعاونی) تقسیم می‌شوند.

1. openness



هر یک از این نظامها از لحاظ ماهیت، شکل و محتوی باهم فرق اساسی دارد که چنین شرایطی در هر یک از این نظامها با توجه به انگیزه، محدوده فعالیتهای اقتصادی و مجموعه فرایندهای اقتصادی و رویه‌های مادی و شیوه‌های فنی تفاوت دارند. با توجه به تجربه تاریخی نظام بازار و اقتصاد دولتی، تئوریهای شکست آنها نیز مطرح است، ولی در اقتصاد تعاونی با توجه به تجربه و عملکرد آنها در مقایسه با اقتصاد خصوصی و دولتی می‌توان گفت که شکست اقتصاد تعاونی در تئوریهایی بیان نگردیده است. لذا ضروری است که به‌منظور تبیین دلایل وجودی تعاونی و علت حضور آنها در اقتصاد کشورها ابتدا به بررسی دلایل و علل شکست هر یک از این نظامها در سطح کلان پرداخت. بدین ترتیب در اینجا، ابتدا شکست بازار به‌عنوان نماد بخش خصوصی و سپس شکست دولت مطرح می‌شود و در ادامه لزوم حیات و فعالیت تعاونیها در قالب بخش سوم اقتصاد ارائه می‌شود.

در نظام اقتصاد بازار که مبتنی بر اصول فردگرایی^۱ و عقل‌گرایی^۲ است، از الگوهای مختلفی برای تبیین روابط حاکم بر اقتصاد استفاده می‌شود. مهمترین و در عین حال ساده‌ترین الگو در این میان، الگوی رقابت کامل است که در آن، آزادی کامل در تحرک عوامل تولید وجود دارد، اطلاعات به‌طور کامل جریان می‌یابد، کالای مورد بحث همگن است و تخصیص منابع کمیاب بین خواسته‌های متعدد با ساز و کار آزادانه قیمت انجام می‌شود. مطابق این الگو، نقش مصرف کنندگان و تولید کنندگان در تعیین قیمت از طریق توابع عرضه و تقاضا القا می‌شود، اما سهم هر یک از آنها از بازار (بازار محصولات یا بازار عوامل تولید) ناچیز است. این الگو براین دو نظریه رفتار مصرف کننده و رفتار تولید کننده است. بر اساس نظریه اول، مصرف کنندگان (افراد) سعی می‌کنند رضایت خاطر خویش را از مصرف کالاها و خدمات بنا به اصل رفتار عقلایی به حداکثر برسانند و طبق نظریه دوم، تولید کنندگان در طرف عرضه، تلاش دارند با ترکیب بهینه عوامل تولید (بر اساس قیمت‌های نسبی و فناوری موجود) سود خود را بیشینه سازند [۱۲].

با کمک الگوی فوق، در مباحث اقتصاد خرد که به بررسی رفتار اقتصادی در سطح خرد (افراد و بنگاهها) می‌پردازد، شرایط کارایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ابتدا کارایی در بخش

1. individualism
2. rationalism

مصرف و سپس در بخش تولید و نهایتاً در کل نظام بازار بحث می‌شود. فرض بر این است که با تأمین شرایط لازم برای کارایی، رفاه اجتماعی به حداکثر می‌رسد.

با فرض وجود بازار رقابت کامل، تخصیص بهینه منابع، کارایی در بخش تولید و نیز کارایی در بخش مصرف اتفاق می‌افتد. اما در اقتصاد ممکن است شرایطی به وجود آید که تخصیص بهینه منابع تحقق نیابد. در چنین شرایطی بازار با شکست مواجه می‌شود.

به‌عنوان مثال، اگر در بخش تولید، هزینه تولید کمتر و یا بیشتر از مبلغی باشد که به‌وسیله تولید کننده ایجاد می‌شود در بخش تولید پیامد خارجی وجود دارد و بنابراین برابری نرخ نهایی جانشینی فنی عوامل تولید در دو صنعت که شرط تعادل در بخش تولید است، به وجود نخواهد آمد. به همین ترتیب، اگر مصرف کننده بیشتر و یا کمتر از میزان انتظارش از هزینه‌ای که متحمل شده از مصرف کالاها، مطلوبیت کسب کند در بخش مصرف نیز آثار خارجی وجود دارد و بنابراین نرخ نهایی جانشینی دو مصرف کننده با هم برابر نمی‌شود. با توجه به اینکه در دو بخش تولید و مصرف، شرط تعادل برقرار نیست، شرط تعادل عمومی در اقتصاد هم برقرار نشده، بازار کارایی نخواهد داشت [۱۳].

مورد دیگر ناتوانی بازار در انعکاس هزینه‌ها، کالاهای عمومی است. این کالاها (ازجمله دفاع ملی، آموزش و جاده) برای استفاده عمومی توسط دولت تولید می‌شود، زیرا بنگاههای خصوصی، هیچ راهی برای الزام به پرداخت قیمت توسط مردمی که کالا را مصرف می‌کنند ندارند و هنگامی که بنگاهها نتوانند قیمتی از بابت کالاهای تولید شده خود دریافت کنند درآمدی هم بابت تأمین هزینه‌های خود نخواهد داشت [۱۴].

همچنین در شرایطی که بازار رقابتی نباشد، هر واحد اقتصادی به سهم خود می‌تواند بر بازار اثر بگذارد. در این موارد، درآمد نهایی حاصل از فروش برای تولید کنندگان و صاحبان بنگاه با قیمت فروش کالا متفاوت خواهد بود و نمی‌توان تخصیص بهینه و کارایی از کالای تولید شده را انتظار داشت. از آنجا که در حالت انحصاری، قیمت بیشتر از درآمد نهایی است و در حالت رقابتی، قیمت برابر هزینه نهایی است، شرط تعادل کلی اقتصاد و تخصیص بهینه عوامل نقض می‌شود. هر قدر بازارها انحصاری‌تر شوند کارایی کمتر می‌شود [۱۳].

از سوی دیگر، در اقتصاد متکی بر بازار و عملکرد نظام قیمتها، توزیع درآمد همزمان با تخصیص منابع برای تولید کالاهای مختلف تعیین می‌شود. در این نظام، کالاهایی تولید خواهد



شد که برای آنها تقاضای مؤثر (قدرت خرید) وجود داشته باشد، یعنی در واقع، سلیقه دارندگان طبقات درآمدی بالا، تعیین کننده نوع کالایی خواهد بود که باید تولید شود. ممکن است عملکرد و سازوکار بازار در جهتی باشد که توزیع درآمد حاصل، از نظر اجتماعی مطلوب نباشد، یعنی گروههای درآمدی طبقات متوسط و بالا، بخش کوچکی از خانوار را تشکیل دهند، اما گروههای درآمدی پایین بخش عظیمی از صاحبان درآمد را تشکیل دهند. در این صورت، عملکرد بازار کارایی ندارد و تعدیل درآمدها ضرورت دارد.

یکی دیگر از موارد شکست بازار، بحث اطلاعات ناقص (نبود آگاهی مصرف کنندگان از قیمت و کیفیت و ریسک مرتبط با هر کالا) است. مادامی که به دست آوردن اطلاعات هزینه‌بر باشد، مصرف کنندگان اطلاعاتی را درباره قیمت‌ها و ویژگیهای محصول جمع‌آوری نکرده، از کیفیت بالاتر کالاها یا قیمت‌های پایینتر برخی کالاها آگاهی نخواهند داشت. علاوه بر این سطح تعادلی اطلاعات میان مصرف کنندگان یکسان نیست. برای برخی مصرف کنندگان، هزینه جمع‌آوری اطلاعات نسبتاً بالا است و عواملی نظیر سن بالا، هزینه‌های حمل و نقل، وجود مانع زمان و هزینه فرصت، برای شخص، بر هزینه کسب اطلاعات مؤثر هستند [۱۴]. از آنجا که مصرف کنندگان همه چیز را درباره قیمت‌ها و محصول نمی‌دانند قیمت‌های محصول از فروشنده‌ای تا فروشنده دیگر متفاوت خواهد بود. علاوه بر این، مصرف کنندگان حتی با داشتن اطلاعات ممکن است نتوانند آن را ارزیابی کنند.

واکنش تأخیری (وقفه‌دار) به تغییرات شرایط عرضه و تقاضا در بازار از دیگر موارد ناتوانی آن محسوب می‌شود. نیروی کار اغلب به دلیل جغرافیایی و شغلی، تحرک ندارد. این مسأله می‌تواند منجر به بیکاری شود که از طرف دیگر دستمزد بالا در بخشها یا افزایش تقاضا را به دنبال خواهد داشت. در این شرایط، اقتصاد در یک حالت عدم تعادل پایدار است و شرایط بلند مدت که همراه با تعادل و اشتغال کامل است هرگز به وجود نمی‌آید. در این شرایط، اختلالات مذکور باعث می‌شود که کشور به نقاط کارا دست نیابد [۱۲].

دخالت دولت در اقتصاد نیز از طریق ابزارها و سیاستهایی که در اختیار دارد (یارانه‌ها، مالیاتها، تعرفه‌ها، نرخ ارز و...) ممکن است کارایی کل اقتصاد را به عدم کارایی تبدیل کند. به‌عنوان مثال، دولت با پرداخت یارانه به یک فعالیت اقتصادی یا یک بخش تولیدی باعث می‌شود که قیمت نسبی کالاها تغییر یافته، تولید تحت تأثیر قرار بگیرد تخصیص مجدد منابع حادث شود.

این تغییر در تخصیص منابع ممکن است بهینه نباشد و به دلیل سیاست یارانه‌ای، منابع تولیدی از سایر فعالیتها به سمت فعالیت مورد نظر سوق یابد که در نهایت عدم کارایی را به همراه خواهد داشت. همچنین ناتوانی و شکست توزیعی دولت معمولاً به صورت اختلاف در قدرت و امتیازات پدیدار می‌شود. روشن است که قدرت و امتیاز به راحتی قابل تبدیل به درآمد و ثروت است. شکست توزیعی دولت، تنها در هنگام مداخله دولت برای جبران نابرابریهای درآمدی رخ نمی‌دهد، بلکه هرگونه مداخله عمومی برای توزیع مجدد درآمد و یا برای رفع ناکارایی‌های حاصل از آثار خارجی و یا تولید کالاهای عمومی می‌تواند منجر به شکست توزیعی بخش دولتی شود [۱۲].

در برخی موارد که درآمدهای دولت از طریق فروش کالاها در بازار تأمین می‌شود، هزینه تولید این کالاها با درآمدهای حاصل از آنها ارتباطی ندارد. شکاف میان هزینه و درآمد در واحدهای دولتی و عدم به‌کارگیری علائم قیمتی، امکان عدم تخصیص بهینه منابع را شدیداً افزایش می‌دهد. احتمال ناکارایی به‌ویژه زمانی افزایش می‌یابد که با فقدان ارتباط قیمتی میان هزینه و درآمد، گروههایی که از مداخله دولت منتفع یا متضرر می‌شوند با سازماندهی خود به این ناکارایی دامن بزنند. همچنین فقدان ارتباط بین هزینه و درآمد، منجر به افزایش روز به روز هزینه‌ها برای دستیابی به یک هدف ثابت شده، معیارها و اهداف داخلی واحدهای دولتی باعث انتقال تابع هزینه این واحدها به سمت بالا می‌شوند در حالی که تولید آنها ممکن است ثابت باقی مانده باشد.

واحدهای دولتی برای هدایت، تنظیم و ارزیابی داخلی باید شاخصهایی مخصوص خود به‌وجود آورند. این معیارها، در واقع، اهداف خصوصی سازمانهای عمومی هستند که مستقل از هدف عمومی و وجودی آن سازمان شکل می‌گیرند. روشن است که در شکل‌گیری اهداف خصوصی این سازمانها، انگیزه‌های بسیاری نیز دخالت دارند که می‌تواند این اهداف خصوصی را به صورتی کاملاً مستقل از اهداف عمومی آنها درآورد. در واقع، در بنگاههای دولتی، بخشی از هزینه‌ها یا منافع خصوصی وارد «تصمیمات اجتماعی» می‌شود. همچنین در واحدهای دولتی، «فعالیت بزرگتر» به جای «سود بیشتر» معیارهای عملکرد را می‌سازد و با فقدان «معیار سود»، «بودجه بیشتر» می‌تواند به‌صورت هدفی برای سازمان و زیر بخشهایش و نیز به‌عنوان معیاری برای عملکرد واحد درآید. بدین ترتیب، بنگاههای عمومی برای توجیه گسترش و تأمین مالی خود



می‌کوشند تا درآمد کل ناخالص بنگاه را (به جای سود) حداکثر کنند، یعنی تولید را تا حدی که درآمد نهایی مثبت است افزایش دهند. این مسأله به ناکارایی در اجرا و شکست واحد دولتی منجر می‌شود [۱۵، صص ۵۰۷-۵۲۳].

گاهی اوقات دخالت دولت نیز می‌تواند همراه با آثار خارجی باشد و باعث افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی گردد. اما در برخی مواقع، آثار خارجی منفی تصمیمات دولتی - و یا بنگاه‌های دولتی - معمولاً شدیدتر و فراگیرتر از آثار خارجی تصمیمات بنگاه‌های خصوصی است و هرگونه آثار خارجی القایی فعالیت‌های دولتی، سیاستگذاری عمومی را از نتایج بهینه منحرف می‌سازد؛ چراکه اگر این آثار در زمان تصمیم‌گیری قابل پیش‌بینی بودند قطعاً بر کمیت و کیفیت سیاستها اثر می‌گذاشتند. بدین ترتیب دو نکته اساسی شامل غیرقابل پیش‌بینی بودن و فراگیر بودن در آثار خارجی حاصل از تصمیم عمومی وجود دارد. به همین دلیل شاید در بسیاری از موارد، شکست فعالیت‌های دولتی حاصل از آثار خارجی دولتی بسیار گسترده‌تر و پرهزینه‌تر از شکست بازاری حاصل از آثار خارجی بنگاه خصوصی [۱۶] خواهد بود.

شکست سیاست‌های اقتصادی دولت همیشه مربوط به قوانین وضع شده نیست، بلکه می‌تواند ناشی از اجرای نادرست آنها یا سوء مدیریت باشد [۱۷]. همچنین شکست یا موفقیت یک سیاست اقتصادی تابع انتخاب درست یا غلط ابزارهای اجرایی و به‌ویژه ویژگی‌های ساختاری و مدیریتی سازمان است. تحت چنین شرایطی تعاونیها می‌توانند ابزار بهینه‌ای برای انجام سیاست اقتصادی در تدارک خدمات یا در تولید کالاهای صنعتی باشند. به کارگیری چنین ابزاری می‌تواند مطلوب باشد، اما منابع مالی و فنی و انسانی به‌کار رفته در چنین سازمانهایی باید با اهداف مورد نظر همخوانی داشت باشند [۱۸، صص ۶۶۵ - ۶۸۸].

در شرایطی که دولت تأمین‌کننده اصلی کالاها و خدمات است، تعاونیها به دو دلیل ممکن است شکل گیرند. اولاً دولت، کالاها و خدمات را با کمیت و کیفیت کافی فراهم نمی‌سازد، یعنی دولت، محصول یا خدمت را متناسب با خواسته‌های مصرف‌کنندگان تأمین نمی‌کند. ثانیاً دولت به‌خاطر ماهیت بوروکراتیک خود، خدمات استاندارد شده و یکنواختی را فراهم می‌سازد و بنابراین فرصتهایی برای تعاونیها به‌ویژه در بخش بهداشت، آموزش و تحصیل پیش می‌آید [۱۹]. بدین ترتیب، با توجه به عدم کارایی دولت و شکست بازار (بخش خصوصی) بخش سومی باید تعریف شود که توانایی حذف ناکارآمدی را داشته باشد. این بخش که در حال حاضر در

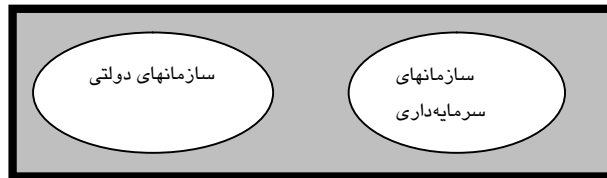
اقتصادهای توسعه یافته نقش مهم و اساسی را در اقتصاد ایفا می‌کند چیزی نیست جز اقتصاد اجتماعی و یا بخش سوم اقتصاد که همراه با مشارکت و تعاون است.

۴ - تعاونیها و بخش سوم اقتصاد

در نظام حسابهای ملی سازمان ملل، دولت به‌عنوان «بخش اول» و بنگاههای خصوصی و فعالیتهای آن به‌عنوان «بخش دوم» تعریف گردیده‌اند. در این نظام همچنین بخشی به نام «بخش سوم» وجود دارد. بخش سوم با عناوین دیگری از قبیل «اقتصاد اجتماعی»، «بخش غیرانتفاعی»، «بخش داوطلبانه»، «بخش مستقل»، «بخش غیر رسمی»، «بخش خیریه»، «بخش معاف از مالیات» و «جامعه مدنی» هم شناسایی شده‌است و انجمن‌های داوطلبانه، سازمانهای غیرانتفاعی^۱ و سازمانهای غیر دولتی^۲ همگی در این بخش جای می‌گیرند. کشورهای مختلف، برداشتها و نامهای متفاوتی برای معرفی بخش سوم دارند. برای مثال، مفهوم «اقتصاد اجتماعی» صدسال پیش در فرانسه و توسط اقتصاددان و نظریه‌پرداز تعاونی فرانسه به نام چارلز گاید^۳ معرفی شد و امروزه در اکثر کشورهای اتحادیه اروپا از این اصطلاح برای معرفی بخش سوم اقتصاد استفاده می‌شود. از طرف دیگر در امریکا، لغت «داوطلبانه» یا «غیر انتفاعی» عمدتاً برای توضیح «بخش سوم» به‌کار برده می‌شود [۲۰، صص ۳۷۹ - ۳۹۵].

دو جزء اقتصاد اجتماعی و بخش غیرانتفاعی، تعیین کننده بخش سوم و مجموعه سازمانهایی هستند که نه متعلق به بخش سرمایه‌داری هستند و نه متعلق به بخش دولتی. در شکل ۱، بخش سوم را می‌توان در نظریه مجموعه‌ها به صورت منطقه هاشور خورده نشان داد [۲۱، صص ۵۰۱ - ۵۲۰].

1. non - profit organizations
2. non - governmental organizations
3. Charles Gide



شکل ۱ بخش سوم به صورت گروه پسماند

هسته مرکزی بخش سوم شامل «بنگاههای تعاونی، شرکتهای بیمه اتکایی و انجمنهایی» است که فعالیت اقتصادی انجام می‌دهند. در واقع، این بخش «همکاریهای اقتصادی سازمان یافته بین شهروندان» است [۲۰ ص ۲۸۰]. از سوی دیگر، معیارهای عمومی توصیف بخش سوم عبارتند از ارائه خدمات به اعضا بر مبنای منافع متقابل یا مشترک، تقدم افراد بر سرمایه‌ها، عملکرد دموکراتیک، و نظام مدیریتی مستقل از دولت [۲۲].

بخش سوم در تمامی ابعاد اقتصادی یک کشور از رشد و توسعه اقتصادی گرفته تا ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن اثر می‌گذارد، ولی تأثیرات این بخش از دیدگاه اقتصاد کلان به‌طور عمده شامل تأثیر بر اشتغال، رفاه اقتصادی و توسعه روستایی است. بخش سوم می‌تواند الگوهای اجتماعی را هم در کشورهایی که بخش دولتی باید کوچکتر شود و یا در اقتصادهای در حال‌گذار، تغییر دهد. همچنین این بخش می‌تواند به توسعه اقتصادی کشورهای در حال‌گذار کمک کند [۲۳ صص ۴۱۳ - ۴۳۳].

در درون بخش سوم، تعاونیها و سایر بنگاههای غیر دولتی جای دارند، ولی مشکل اصلی، سنجش اهمیت اقتصادی اینگونه فعالیتها است. به عبارت دیگر باید بدانیم که چه نوع فعالیتهای اقتصادی و به چه مقدار پیش نیاز ایجاد بخش سوم هستند؟ در این راستا، برخی شاخصهای کمی بر اساس مخارج یا نوع تأمین مالی می‌توانند به طبقه‌بندی سازمانها در چارچوب بخش سوم کمک کنند. همچنین سهم پرداخت حقوق و مزایا به کارکنان در مقایسه با سهم داوطلبان بدون حقوق می‌تواند مرز بخش سوم را از بخشهای دولتی و خصوصی جدا سازد [۲۱، صص ۵۰۱ - ۵۲۰].

بخش تعاونی هر چند که در داخل بخش سوم جای می‌گیرد، ولی با توجه به اهداف اقتصادی، ارزشها، اصول و جهت‌گیری اقتصادی آن در بخش غیرانتفاعی جای نمی‌گیرد. تعاونیها بر فعالیتهای اقتصادی و نفع اعضا تمرکز داشته، به وسیله اعضا اداره می‌شوند و در جهت اهداف و نیازهای مشترک آنها عمل می‌کنند. از این رو تعاونیها را باید به‌عنوان یکی از اجزای مهم بخش سوم محسوب کرد، ولی نباید آن را در بخش غیرانتفاعی وارد ساخت. حتی اگر فعالیتهای اقتصادی و نفع اعضا، اساس تعاونیها را در بخش سوم تشکیل دهند، ولی آنها اهداف دیگری نظیر آموزش، مشارکت اجتماعی و اشتغال‌زایی را دنبال می‌کنند. در هر صورت، کارایی اجرایی، اهداف فردی و جمعی و علایق مشترک به‌عنوان معیارهایی برای تعلق افراد به تعاونیها و بخش سوم در نظر گرفته می‌شود [۲۴].

به‌عنوان یک قانون عام، هدف کلیه نهادها و واحدهای اقتصادی، توزیع سود (مآزاد درآمد به هزینه) است. در سازمانهای انتفاعی، فعالیتهای به‌گونه‌ای طراحی شده که برای مدت نامحدود نرخ بازدهی مناسبی تضمین می‌شود. در نتیجه به علت مشارکت در سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران در محصولات تولید شده و سود انتظاری از حقوق خاصی برخوردار هستند؛ زیرا سود ایجادشده منجر به سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه) و سود انتظاری بیشتر می‌شود. سازمانهای انتفاعی در بخش سرمایه‌داری جای دارند، ولی بخش سوم مجزا از بخش خصوصی است؛ زیرا در این بخش مشارکت‌کنندگان و اعضای جزء منتفع شده، به‌عنوان عاملین اصلی در فعالیتهای اقتصادی مطرح هستند [۲۵ صص ۵۵۱ - ۵۷۲].

بخش سوم بر خلاف سازمانهای دولتی توسط مدیران دولتی و یا گروههای خاص اداره نمی‌شود و در آن، گروه ذینفع، گروهی جدا از سرمایه‌گذاران است و کنترل و نظارت به‌صورت دولتی انجام نمی‌شود.

اهمیت بخش سوم در اقتصادهای غربی در حال افزایش است؛ زیرا انبوهی از نیازهای اساسی وجود دارند که توسط بخش عمومی فراهم نمی‌شوند و از طرف دیگر تأمین آنها برای بخش خصوصی سودآور نیست. بنابراین تعاونیها برای پاسخگویی به این نیازها شکل می‌گیرند. همچنین برخی از این نیازها به خاطر ضعف سازوکار بازار تأمین نمی‌شوند و لذا برای رفع نیازهای روزافزون مردم، سازمانهای غیردولتی در بخش سوم توسعه یافته، از اندازه دولت کاسته می‌شود. فعالیتهای انجام شده بخش دولتی به‌خاطر دیوانسالاری فزاینده در اجرا و



مدیریت، گسترده است و به این سبب تشکیل بخش سوم، پیشنهاد حل مشکل بیکاری محسوب می‌شود [۲۶].

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که توسعه تعاونیها در قالب بخش سوم، نه تنها بستگی به‌کارایی سیاستهای اقتصادی و روش تخصیص منابع دارد، بلکه تابع چگونگی مدیریت داخلی آنها است [۲۷].

۵ - نقش اقتصادی تعاونیها

تعاونیها هم از نظر تعداد اعضا و هم از نظر تأثیرشان در اقتصادهای مختلف بسیار مهم و قابل توجه شده‌اند. بر اساس تخمینهای سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ نزدیک به ۳ میلیارد نفر یا تقریباً نصف جمعیت جهان به نوعی وابسته به بنگاههای تعاونی بوده‌اند. تعاونیها در سطح جهانی تقریباً دارای ۸۰۰ میلیون عضو و توانسته‌اند در حدود ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد کنند و در تعداد زیادی از کشورها، مواد غذایی، خدمات مالی و خدمات مختلف به مشتریان عرضه دارند [۲۸].

تعاونیها به همه افراد جامعه اعم از غنی و فقیر کمک می‌کنند. از نظر تاریخی هم، تعاونیهایی که یک قرن قبل در اروپا و امریکای شمالی تأسیس گردیده بودند هدفشان کمک به فقرا بوده‌است. نگاهی اجمالی به تعاونیهای کشاورزی در دانمارک و انگلستان این واقعیت تاریخی را اثبات می‌کند که افراد عادی تنها به‌خاطر بهبود وضعیت اقتصادی اجتماعی خود و از طریق همیاری، نهضت تعاونیها را شکل داده‌اند.

تعاونیها ماهیت دائمی داشته، وسوسه سود ندارند و موجب اجحاف اقتصادی و اجتماعی نمی‌شوند. به این دلایل، افراد کم‌درآمدتر جذب تعاونیها شده، همکاری و نیروی جمعی موجب بهبود وضعیت همه نسبت به پیش از پیوستن به تعاونیها خواهد بود. در بسیاری از کشورها، تعاونیها منشأ ارائه خدمات جدید در صحنه تجاری هستند و همین امر موجب جذب و مشارکت افراد جدید در فعالیتهای اقتصادی شده‌است. به‌طور مثال در بورکینافاسو و هند، تعاونیها موجب جذب عدۀ زیادی از زنان شده‌اند یا تعاونیهای اعتباری در کانادا روشهای نوین بانکی مثل بهره روزانه و حساب جاری با شرایط خاص را ابداع و به‌مورد اجرا گذاشته‌اند [۲۸].

تعاونیها، منشأ ایجاد درآمد هم هستند که این درآمد از طریق سودی است که به عنوان سهم سرمایه اعضا و یا به نسبت سهم مشارکت آنها با تعاونی واگذار می شود. درآمد از طریق سازوکارهای دیگری نظیر ادغام عمودی قابل افزایش است. به طور مثال، کشاورزان فعال در تعاونیهای کشاورزی می توانند با ایجاد واحدهای فرآوری محصولات کشاورزی و فروش محصولات تبدیل شده زراعی درآمد خود را افزایش دهند.

از سوی دیگر، تعاونیها نقش بسیار مهمی در ایجاد اشتغال در مناطق شهری و مناطق روستایی بازی می کنند. در رابطه با اشتغال دو تحول عمده در تعاونیها صورت گرفته است. اول اینکه علی رغم این حقیقت که نیاز به تجدید ساختار تعاونیهای قدیم مستلزم کاهش اشتغال است، ولی اشتغال در واحدهای کوچکتر به ویژه در مورد خدمات (که نیاز به سرمایه بیشتر و تعهد انسانی بیشتر دارد) در حال افزایش است. این تحول تا حدودی با توسعه فعالیت اقتصادی انجمنها و سازمانهای داوطلبانه تبیین می شود. دوم اینکه سهم اشتغال زنان در بخش تعاون (به ویژه تعاونیهای خدماتی) در حال افزایش است. تعاونیهای جدید چارچوب مناسبی برای سازماندهی کار مطابق با تغییر تقاضاهای اجتماعی فراهم کرده، مدلی برای اشتغالزایی یا پایین نگه داشتن بیکاری (زمانی که بخش عمومی در حال رکود است) عرضه می کنند. آنها همچنین فرصت دیگری برای ورود مجدد نیروی کار تدارک می بینند. به طور مشخص، تعاونیها ممکن است برای جوانان، و افراد معلول و ناتوان یا کسانی که در بازار متعارف کار، مشکل اشتغال دارند، شغل ایجاد کنند [۲۳، صص ۴۱۳ - ۴۲۳].

تعاونیهای تولیدی و خدماتی متعلق به کارگران، میلیونها شغل برای افراد به صورت خوداشتغالی ایجاد کرده، با استفاده از ابزارهای دیگر نظیر تعاونیهای اعتبار قادر به تجهیز سرمایه، پس انداز پولها در بانکهای متعلق به خودشان، خرید از تعاونیهای مصرف و در نهایت صرفه جویی در خرید زندگی روزمره مردم و اعضا می شوند. از طرف دیگر، تعاونیهای متعلق به مصرف کنندگان نظیر مسکن، آب برق و گاز، بهداشت و مراقبتهای اجتماعی، خدمات ارزان و قابل دسترسی را برای مردم و اعضا فراهم می آورند.

علاوه بر این، تعاونیها به عنوان کارفرما محسوب شده، در برخی کشورهای افریقایی دومین کارفرما بعد از دولت محسوب می شوند. در این منطقه، اکثر امور تولیدی و بازاریابی و فرآوری توسط تعاونیهای کشاورزی انجام می شود. برای مثال، اتحادیه تعاونیهای کشاورزی سنگال



به‌تنهایی ۵۳۵ شغل تمام وقت و بیش از ۵۰۰۰ شغل فصلی در کشور ایجاد کرده‌است و در امریکای لاتین بر اساس اطلاعات موجود ۱۵ هزار شغل توسط تعاونیهای مصرف ایجاد گردیده است. در برزیل، سازمان تعاونیهای برزیل بیش از ۲۹۶۰۰۰ شغل در سال ۱۹۹۶ میلادی در کشور ایجاد کرده‌است. کنفدراسیون تعاونیهای درمانی در این کشور تنها در سال ۱۹۹۶ میلادی بیش از ۱۴۸۲۵۲ شغل به‌وجود آورده است. در کانادا اشتغال ایجاد شده در همان سال در حدود ۷۰۰۰۰ نفر بوده و در سال ۱۹۹۷ جنبش تعاونی کبک^۱ به‌تنهایی قادر به ایجاد ۴۲۳۰۰ شغل شده و به‌طور غیرمستقیم نیز حدود ۱۰۰۰۰ شغل ایجاد کرده است.

همچنین تعاونیها بیش از ۱۳/۸ میلیون شغل از طریق خود اشتغالی تعاونیهای کاریابی در هند ایجاد کرده‌اند. در ژاپن حدود ۵۸۲۸۱ شغل تمام وقت و ۹۵۳۷۴ شغل نیمه وقت توسط تعاونیهای مصرف ایجاد شده‌است. در کره جنوبی جنبش تعاونی کشاورزی بیشتر از ۱۷۴۴۸ شغل در سطح کلان و فدرال و بیشتر از ۵۳۶۹۸ شغل محلی در سال ۱۹۹۷ میلادی به‌وجود آورده است. در سریلانکا ۳۷۶۱۷ شغل، و در فیلیپین حدود ۵ میلیون شغل یا ۱۶/۲۴ درصد کل مشاغل ایجاد شده در بخش تعاونی ایجاد شده‌است. در مجموع کل شغل‌های ایجاد شده در سال ۲۰۰۰ توسط تعاونیها حدود ۲۰ میلیون شغل برآورد گردیده است.

در اروپا، تعداد مشاغل ایجاد شده توسط تعاونیها در سال ۱۹۹۶ میلادی، ۵ میلیون شغل بوده‌است. در آلمان به‌تنهایی جنبش تعاونیها موفق به ایجاد اشتغال در اتحادیه برای ۵۰۲۷۰۰ نفر گردیده‌است. اتحادیه تعاونی کشاورزی در جمهوری چک ۹۲۰۰۰ نفر در مجارستان در همان سال رقمی معادل ۳۲۰۰۰ نفر بوده‌است. جمهوری لاتویا^۲ در سال ۱۹۹۸ میلادی ده هزار نفر که ۷۳ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دادند به‌استخدام بخش تعاونی در آورده‌است. در روسیه ۵۱۱ هزار نفر که ۷۰ درصد آنها زنان بوده‌اند در بخش تعاون شاغل شده‌اند. در انگلستان ۱۱۳ هزار شغل تمام وقت و ۷۱۶۰۰ شغل نیمه وقت در بخش تعاونی ایجاد شده است.

در ایران به‌طور کلی به‌ازای هر شرکت تعاونی ایجاد شده ۱۸۰ عضو وجود دارد. به‌طور متوسط میزان سرمایه ثابتی برای هر شرکت تعاونی ۳۶ میلیون ریال بوده که بعد از تأسیس

1. Quebec

2. Latvia

وزارت تعاون متوسط میزان سرمایه ثبتي شرکتهای تعاونی بیش از ۴ برابر دوره قبل شده است. هر شرکت تعاونی در ایران حدود ۲۷ شغل جدید ایجاد می‌کند و این رقم برای دو دوره قبل و بعد از تشکیل وزارت تعاون به ترتیب ۳۷ و ۱۹ نفر است.

بدین ترتیب، میزان سرمایه ثبتي به ازای هر شغل جدید توسط شرکتهای تعاونی در حدود ۱/۴ میلیون نفر است که این رقم بعد از تشکیل این وزارت نسبت به قبل از سال ۷۱ بیش از ۸ برابر افزایش یافته است. همچنین برای هر یک از اعضای تعاونی، میزان سرمایه به کار گذاشته شده به طور متوسط در حدود ۲۰۰ هزار ریال است که این رقم قبل و بعد از تشکیل وزارت تعاون به ترتیب در حدود ۳۸ و ۱۰۴۷ هزار ریال است (وزارت تعاون، نشریات آماری مختلف).

بنابراین تعاونیهای مختلف و بخصوص تعاونیهای متعلق به کارگران و تعاونیهای کشاورزی نقش زیادی در ایجاد اشتغال در سراسر دنیا دارند و اطلاعات فوق تا حدودی گویای اندازه این فعالیت مهم اقتصادی در کشورها است.

۶ - نتیجه‌گیری

ویژگی اقتصادهای نوین، وجود همزمان نهادهای اجتماعی و اقتصادی است که وظیفه آنها هدایت اقتصاد به سوی کارایی است. در دنیای واقعی، علاوه بر بخشهای دولتی و خصوصی که بنا به ماهیت خود با انواع شکستها در جهت حصول به کارایی مواجه هستند، بخش تعاونی که با مشارکت همراه است، زیر مجموعه بخش سوم (اقتصاد اجتماعی) به شمار می‌رود. در کشورهای توسعه یافته، بخش تعاونی پویاتری در کنار بخش خصوصی مشاهده می‌شود، اما شدت و ضعف آن بین کشورها متفاوت است.

تعاونیها در واکنش به شکست بازار، در فراهم آوردن کالاهای شبه عمومی، و در پاسخ به مسائل اجتماعی مؤثر هستند. این نهادها متکی به اطمینان و اعتماد به اعضا بوده، رفتار فرصت‌گرایانه را کمتر به کار می‌گیرند، زیرا اطلاعات غیرممتقارن (که بر اساس آن مصرف کننده اطلاعات کمتری نسبت به تولید کننده دارد) در تعاونیها پخش نمی‌شود. تأمین سرمایه اجتماعی، ایجاد همبستگی و مشارکت در سطوح مختلف اجتماعی، بهبود عملکرد اقتصادی، و تأمین کارایی اجتماعی با ایجاد پیامدهای خارجی مثبت از ویژگیهای تعاونیها محسوب می‌شود.



این نهادها از ارزشهای مثبت اخلاقی مثل خودیاری، دموکراسی، برابری، مساوات، همکاری و همبستگی، آزادیخواهی و استقلال حمایت می‌کنند. در تعاونیها، اعضا دارای تأثیر بالقوه بیشتری نسبت به سرمایه‌داران انفرادی هستند.

در شرایطی که دولت تأمین‌کننده اصلی کالاها و خدمات است اما قادر به عرضه کالا به مقدار کافی و کیفیت خوب نیست و همچنین بهداشت و سلامتی، مراقبت، درمان و آموزش عمومی لازم است، تعاونیها شکل می‌گیرند.

علاوه بر این، تعاونیها در پاسخ به استثمار مصرف‌کنندگان در بازارهای انحصاری ساده و چند جانبه شکل گرفته‌اند. در تعاونیها، ورود و خروج آسانتر بوده، خود اعضا تأمین‌کننده مالی هستند. تعاونیها سرمایه اجتماعی را از طریق شبکه اجتماعی افزایش داده، منجر به ایجاد حرفه و تجارت جدید می‌شوند و بدین وسیله، هزینه اقتصادی ایجاد تشکیلات بزرگتر را کاهش می‌دهند.

تعاونیها در ایران بر اساس قانون اساسی یکی از سه بخش اقتصادی محسوب می‌شوند و از نظر ایجاد ارزش افزوده و اشتغال زایی باید مورد توجه تصمیم‌گیران و کارگزاران کشور قرار گیرند. در این راستا، افزایش نقش تعاون در اقتصاد ملی، مستلزم توجه دولت و قانونگذاران در قالب تدوین قوانین و مقررات تشویق‌کننده، اعطای تسهیلات مالی و آموزش عمومی در سطح مدارس و دانشگاهها است.

۷- منابع

- [۱] شیرازی، ع، اقتصاد تعاون، انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور، تهران، ۱۳۶۸.
- [۲] سازمان مرکزی تعاونی کشور، تاریخ تعاون، انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور، تهران، ۱۳۶۹.
- [۳] اونیره، ژ، گسترش تعاون، دگرگونی و گرایشهای جنبش تعاون پس از جنگ جهانی اول، ترجمه یوسف قریب، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- [۴] طالب، م، اصول و اندیشه‌های تعاونی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- [۵] سازمان مرکزی تعاونی کشور، تعلیمات تعاونی، انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور، تهران، ۱۳۴۶.

- [۶] عسگری، ع. و اشرفزاده، ح.ر.، بررسی جایگاه تعاون در بازرگانی خارجی کشور، چ ۲، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۹.
- [۷] اموری، ب.، تعاون و اصول اولیه، ترجمه سازمان مرکزی تعاون کشور، تهران، ۱۳۵۲.
- [8] ICA (International Cooperative Alliance), Statement on the Cooperative Identity, 2pp, 1995.
- [9] Laidlaw, A. F., Cooperatives in the Year 2000, London, ICA, 1980.
- [۱۰] بار، ر.، اقتصاد سیاسی (دوجلدی)، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، سروش، ۱۳۶۷.
- [11] Birchall, J., Cooperative Values and Principles: A Commentary, Journal of Cooperative Studies, 30(2).
- [۱۲] عبادی، ج.، مباحثی در اقتصاد خرد، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
- [13] Henderson, J.M. & Quandt, R.E., Microeconomic Theory: A Mathematical Approach, 3rd Edition, McGraw – Hill, 1980.
- [14] Anheier, H.k. & Ben -Ner, A., Shifting Boundaries: Long-Term Changes in the Size of the For - Profit, Cooperative and Government Sectors. Annals of Public and Cooperative Economics, 68:3.
- [15] Spear, R., The Cooperative Advantage, Annals of Public and Cooperative Economics, 71:4.
- [16] Wolf, J. & Charles, R., Markets or Government: Choosing Between Alternatives, Cambridge, The MIT press, 1993.
- [17] Hall, R. & Quinn, R.E., Organizational Theory and Public Policy, Sage Publications, Beverly Hills, 1983.
- [18] Cafferata, R., Nonprofit Organization, Privatization and the Mixed Economy: A Managerial Economics Perspective, Annals of Public and Cooperative Economics, 68:4.
- [19] James, E., The Nonprofit Sector in Comparative Perspective in W. Powell(ed), The Nonprofit Sector: A Research Handbook, Yale University Press, 1987.
- [20] Lorendahl, B., Integrating Public and Cooperative Social Economy Towards a New Swedish Model, Annals of Public and Cooperative Economics, 68:3.
- [21] Mertens, S., Nonprofit Organizations and Social Economy: Two Ways of Understanding the Third Sector, Annals of Public and Cooperative Economics, 70:3.



- [22] Vivet, D. and B. Thiry, Fields of Study, Quantitative Importance and National Acceptations: Ch1 in CIRIE C: The Organizations and Enterprises of the Third Sector: A Strategic Challenge for Employment, 2001.
- [23] Ahlander, S., The Social Economy: New Cooperatives and Public Sector. Annals of Public and Cooperative Economics, 72:3.
- [24] Nilsson, J., Kooperativ Utveckling (In Swedish), Studentlitterature, Lund, 1991.
- [25] Gui, B., The Economics Rationale of the Third Sector, Nonprofit and Other Non – Capitalist Organizations, Annals of Public and Cooperative Economics, 62:4.
- [26] Westland, H. & Westerdahl, S., Contribution of the Social Economy to Local Employment, Research Report, The Swedish Cooperative Institute, The Swedish Institution for Social Economy, Ostersund, 1996.
- [27] Von Moltke, H., Public Cooperative and Social Economy and Enterprises: What Solutions Do They Offer for Employment, The Contribution Made by Social Economy Enterprises, in CIRIEC, 21st Congress of CIRIEC, Lisbon, 20-21 May. 1996.
- [28] ILC (International Labor Conference), Promotion of Cooperatives. Reportl, ILO, 132pp, 2001.